

دکتر رابرت سی. نیومن، معجزات، جلسه ۶ معجزات عیسی بر قلمرو انسانی

رابرت نیومن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

بسیار خوب، ما داریم مسیرمان را ادامه می‌دهیم، معجزه و معجزات عیسی. فکر می‌کنم باید کمی بیشتر توضیح داده شود. شاید بهتر باشد این را به این شکل تغییر دهیم تا کمی... تمام گره‌هایتان را از این موضوع باز کنید.

بسیار خوب، ما به درس خود، معجزه و معجزات عیسی، ادامه می‌دهیم. ما قبلاً به چهار سخنرانی در مورد معجزه پرداخته‌ایم، به بررسی سریع معجزات عهد عتیق و عهد جدید، سپس به بررسی معجزات خارج از کتاب مقدس در مسیحیت، و سپس سوم به ظهور علم و لیبرالیسم الهیاتی، و چهارم به پاسخ به اعتراضات. به معجزه پرداخته‌ایم.

ما دفعه قبل به عنوان پنجمین سخنرانی خود، معجزات عیسی بر قلمرو طبیعی، شروع کردیم و اکنون این دومین سخنرانی، معجزات عیسی بر قلمرو انسانی است. در اینجا، ما به معجزاتی که با بیماری و مرگ انسان سروکار دارند، خواهیم پرداخت. چنین معجزاتی شامل شفای پسر اشراف‌زاده، زن مبتلا به خونریزی، زنده کردن دختر یاپروس، شفای یک فلج، پاکسازی یک جذامی، خدمتکار یک افسر رومی، زنده کردن پسر یک بیوه زن، شفا در حوض بیتسدا، شفای مرد نابینای مادرزادی، مرد دارای دست خشک، ده جذامی، مرد کر و لال و زنده کردن ایلعازر می‌شود.

مانند قبل، ما فقط به برخی از این موارد که در سایر سخنرانی‌های پاورپوینت ما وجود ندارند، و در یافت می‌شوند، خواهیم پرداخت. اول از همه، به شفای پسر آن، www.ibri.org، ما IBRI وب‌سایت نجیب‌زاده، که در یوحنا ۴ آمده است، نگاهی می‌اندازیم و این متن، یوحنا ۴، ۴۶-۵، را در اینجا می‌آوریم. یک بار دیگر، او، یعنی عیسی، از قانای جلیل دیدن کرد، جایی که آب را به شراب تبدیل کرده بود، و یک مقام سلطنتی خاص وجود داشت که پسرش در کفرناحوم بیمار بود. وقتی این مرد شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد او رفت و از او التماس کرد که بیاید و پسرش را که نزدیک به مرگ بود، شفا دهد.

عیسی به او گفت، تا وقتی که شما مردم، نشانه‌ها و عجایب معجزه‌آسا نبینید، هرگز ایمان نخواهید آورد. آن مأمور سلطنتی گفت: «آقا، قبل از اینکه فرزندم بمیرد، پایین بیا.» عیسی پاسخ داد: «شما می‌توانید.» بروید، پسران زنده خواهد ماند.

آن مرد سخن عیسی را پذیرفت و رفت. هنوز در راه بود که خدمتکارانش به استقبالش آمدند و خبر دادند، که پسرش زنده است. وقتی از او پرسید که پسرش چه زمانی حالش بهتر شده است، به او گفتند: «دیروز.» ساعت هفت، تب او قطع شد.

آنگاه پدر فهمید که این دقیقاً همان زمانی است که عیسی به او گفته بود: «پسرت زنده خواهد ماند.» پس او و تمام اهل خانه‌اش ایمان آوردند. این دومین معجزه‌ای بود که عیسی پس از آمدن از یهودیه به جلیل انجام داد.

خب، به جنبه‌ی تاریخی آن اتفاق کوچک فکر کنید. این اتفاق پس از بازگشت عیسی از یهودیه و سامره و به جلیل رخ داد. این اتفاق در پاسخ به التماس پدر رخ داد.

نوعی توضیح شبه‌لیبرال از این موضوع، اینکه عیسی از طریق تله‌پاتی به پسر اراده زندگی داد. لیبرال‌ها در سال‌های اخیر از این نوع مطالب عقب‌نشینی کرده‌اند، اما هنوز هم ممکن است از درمان روان‌تنی یا چیزی شبیه به آن صحبت کنند. شواهدی از تاریخی بودن

این یک مقام سلطنتی یا از بستگان خانواده سلطنتی است. آیا او انتخاب‌کننده لوقا ۸:۳ بود؟ نمی‌دانم. فعل در آیه ۴۷ آمده است.

کفرناحوم در پایین و در کنار دریاچه قرار دارد، و قانا در بالای تپه و حدود ۲۰ مایل دورتر است. بنابراین اگر دوست دارید، این نشان می‌دهد که از جغرافیا اطلاعی دارید. و سپس زمان نشان می‌دهد که پدر... من شنیدم که عیسی این را در ساعت هفتم گفت.

این ما را به این سوال می‌رساند که یوحنا از چه نوع نمادهای زمانی استفاده می‌کند. نظر من در این زمینه پس از بررسی برخی از قسمت‌ها، این است که یوحنا در واقع از سیستم رومی استفاده می‌کند، که تقریباً شبیه به سیستم ما است. اینها هفت صبح یا هفت عصر هستند، و از آنجایی که دیروز بود، احتمالاً هفت عصر است، و سپس پدر برمی‌گردد و روز بعد زمانی می‌رسد.

رشد ایمان پدر نیز در اینجا دیده می‌شود. در آیه ۴۷، او می‌خواهد عیسی نزول کند، اما سپس در آیه ۵۰ کلام عیسی را می‌پذیرد و با شنیدن کلام عیسی مبنی بر زنده ماندن پسر، برمی‌گردد و به خانه می‌رود. و سپس وقتی در آیه ۵۲ متوجه می‌شود که حال پسر رو به بهبود است، می‌بینیم که در نتیجه آن، او ایمان آورده است.

آیه ۵۳. واکنش شاهدان عینی. فقط پدر هر دو طرف حادثه را دید، اما او مستقلاً زمان را بررسی کرد.

خدمتکاران خانه از پایان ناگهانی تب مطلع بودند و پدر و اهل خانه هر دو ایمان آوردند. پیشینه عهد عتیق چه نوع معجزات مشابهی برای این داریم؟ خب، شفای مارها در اعداد ۲۱، جذام مریم در اعداد ۱۲، جذام نعمان در دوم پادشاهان ۵، همه اینها شفا هستند، شفای حزقیا در دوم پادشاهان ۲۰، درخواست شفای ابیا در اول پادشاهان ۱۴، و حداقل یکی از اینها، نعمان از راه دور شفا می‌داد، یعنی اینکه الیاس وقتی نعمان واقعاً شفا یافت، آنجا نبود.

شباهت‌های دیگری هم وجود دارد. مزمور ۱۰۳ به ما می‌گوید که خداوند تمام بیماری‌های تو را شفا می‌دهد. ای جان من، خداوند را ستایش کن و تمام مهربانی‌های او را فراموش نکن، که تمام گناهان تو را می‌بخشد و تمام بیماری‌های تو را شفا می‌دهد.

نفرین‌های عهد شامل بیماری‌ها و تب می‌شود. لاویان ۱۶:۲۶. من از آیه ۱۵ شروع می‌کنم.

و اگر فرامین مرا رد کنید و از قوانین من بیزار باشید و از انجام تمام دستورات من قصور ورزید و عهد مرا بشکنید، آنگاه من چنین با شما خواهم کرد. من بر شما وحشت ناگهانی، بیماری‌های مهلک و تبی خواهم فرستاد که بینایی شما را از بین ببرد و زندگی شما را بگیرد. شما بذر بیهوده خواهید کاشت زیرا دشمنان شما آن را خواهند خورد.

اهمیت. خب، تأثیر فوری. عیسی از رابطه‌ی نشانه‌ها و عجایب با ایمان صحبت می‌کند، اینکه گاهی اوقات مردم به چیزی شبیه به آن نیاز دارند تا باعث شود بیشتر به خدا اعتماد کنند، ایمان بیاورند و غیره، به عیسی اعتماد کنند.

توجه داشته باشید که شفا حدود ۲۰ مایل دورتر است. پسر شفا می‌یابد، آیه ۵۲. پدر در آیات ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳ آورده می‌شود.

همچنین، اهل خانه، آیه ۵۳. بنابراین، اثرات فوری. پسر شفا یافت و پدر و اهل خانه به ایمان آورده شدند.

وقتی پدر به عیسی اعتماد می‌کند و به خانه می‌رود، پسر شفا می‌یابد. جایگاه او در تاریخ نجات. آیا این اولین شفای عیسی است؟ اولین مورد در یوحنا ذکر شده است، اما احتمالاً اینطور نیست.

یوحنا ۲:۲۳ نشان می‌دهد که عیسی در جاهای دیگر شفا می‌داد. احتمالاً به این معنی است که این دومین نشانه جلیلی است. پس اولین شفا در جلیل بود.

عناصر نمادین، هیچ چیز واضحی وجود ندارد. می‌توانید پدر را با ابراهیم مقایسه کنید، اما ابراهیم آماده است تا پسرش را بدهد، و پدر در اینجا بسیار نگران است. اگر دوست دارید، آماده نیست.

می‌توانید پدر را در مقابل خدا قرار دهید. خدا پسرش را داد. معجزات عیسی اغلب به خلقت یا به پایان عصر اشاره دارند.

خب، تمام معجزات شفا قطعاً به سقوط انسان و بیماری و مرگ ناشی از آن برمی‌گردد، و عیسی به اصطلاح این‌ها را برمی‌گرداند. به این معنا، آنها همچنین مشتاقانه منتظر پایان عصری هستند که همه از مردگان برخیزند و دیگر بیماری و مرگ و از این قبیل وجود نخواهد داشت. به نمونه دوم معجزات عیسی بر قلمرو بشر، شفای فلج در متی ۹، مرقس ۲ و لوقا ۵، می‌پردازیم. من در اینجا نگاهی به متن مرقس ۲ می‌اندازم. چند روز بعد، وقتی عیسی دوباره وارد کفرناحوم شد، مردم شنیدند که او به خانه بازگشته است.

آنقدر جمعیت جمع شدند که حتی بیرون در هم جایی باقی نمانده بود و او کلام را برایشان موعظه می‌کرد. چند نفر آمدند و یک مرد مفلوج را که چهار نفر از آنها او را حمل می‌کردند، نزد عیسی آوردند. از آنجایی که به دلیل ازدحام جمعیت نتوانستند او را به نزد عیسی ببرند، از بالای سقف شکافی ایجاد کردند و پس از کندن آن، تشکی را که مرد مفلوج روی آن خوابیده بود، پایین آوردند.

وقتی عیسی ایمان آنها را دید، به مفلوج گفت: «ای پسر، گناهانت بخشیده شد.» برخی از علمای دین آنجا نشسته بودند و با خود فکر می‌کردند: «چرا این مرد چنین می‌گوید؟ او کفر می‌گوید. چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را ببخشد؟» عیسی فوراً در روح خود دریافت که آنها در دل خود چنین فکری می‌کنند و به آنها گفت: «چرا چنین افکاری دارید؟» «کدام آسان‌تر است؟ گفتن به مفلوج: «گناهانت بخشیده شد» یا گفتن: «برخیز، تشک خود را بردار و راه برو؟» اما تا بدانید که پسر انسان بر روی زمین اختیار بخشش «گناهان را دارد، به مفلوج گفت: «به شما می‌گویم: برخیز، تشک خود را بردار و به خانه برو.»

او برخاست، تشک خود را برداشت و در مقابل دیدگان همه بیرون رفت. این کار همه را شگفت‌زده کرد و «آنها خدا را ستایش کردند و گفتند: «ما هرگز چنین چیزی ندیده‌ایم. به مناسبت این رویداد فکر کنید»

از اختلاف نظر متی و مرقس مشخص نیست که این اتفاق چه زمانی رخ داده است، اما ظاهراً درست قبل از گرویدن متی به مسیحیت بوده است. شواهدی از تاریخی بودن. این موضوع در سه انجیل به شکلی آمده است که نشان می‌دهد آنها از یکدیگر کپی نشده‌اند.

جزئیات زمان وقوع آن مبهم است، اما در کفرناحوم اتفاق افتاده است. تعداد مردانی که به طور طبیعی ذکر شده‌اند قابل توجه است. چهار نفر از آنها او را حمل می‌کنند.

توجه کنید که در واقع نمی‌گوید که فقط همین‌ها بودند. چند مرد این مرد را آوردند که توسط چهار نفر از آنها حمل می‌شد. ممکن است علاوه بر آن چهار نفر، چندین نفر دیگر هم آنجا بوده‌اند.

باز کردن سقف قطعاً غیرمعمول است. واکنش شاهدان عینی. فریسیان از ادعای بخشش گناه گله می‌کنند، اما ظاهراً وقتی معجزه رخ می‌دهد، ساکت می‌شوند.

فلج در حالی که خدا را ستایش می‌کرد، رفت. دیگران شگفت‌زده و ترسیده، خدا را ستایش کردند و درباره منحصر به فرد بودن و عجیب بودن این رویداد اظهار نظر کردند. ما در اینجا چه پیشینه‌ای از عهد عتیق داریم؟ برخی معجزات مشابه

یادتان هست که در اول پادشاهان ۱۳، دست یربعام چروکیده و دوباره ترمیم می‌شود، زمانی که مرد خدا از یهودا او را سرزنش می‌کند، مردی که آمده تا علیه این مرکز پرستش دروغین که یربعام برپا کرده صحبت کند. اشعیا ۵۳:۶ می‌گوید که لنگان باید در زمان رستگاری اسرائیل مانند آهو بپرند. چند تشبیه دیگر

خب، در لاویان ۲۱:۱۸، لنگ بودن و مواردی از این قبیل، فرد را برای کهنات رد صلاحیت می‌کند. بخشش فقط می‌تواند توسط خدا و توسط شخصی که به او گناه شده است، داده شود. این آموزه اساسی عهد عتیق است، به همین دلیل است که این فریسیان اینگونه واکنش نشان دادند.

واضح نیست که عیسی کسی است که در حقش گناه شده، پس او دارد خودش را چه چیزی جلوه می‌دهد؟ خدا؟ اگر قرار بود من گناهی را که کسی در حق شما انجام داده ببخشم، اما آن گناه من نبودم و غیره، شما هم همین فکر را می‌کردید. اهمیت. تأثیر فوری

آن شخص شفا یافته است. این گواهی بر ادعای عیسی مبنی بر بخشش گناهان است. به نظر من، اظهار نظر او در مورد هاردر اساساً این ایده را در بر دارد که هر کسی می‌تواند بگوید گناهان کسی بخشیده شده است، و ما تا آخرین داوری متوجه نمی‌شویم که آیا بخشیده شده‌اند یا نه، اما او سپس کاری خواهد کرد که می‌توانید اثرات آن را ببینید تا این را ببینید. در واقع او قدرت دارد.

جایی در تاریخ نجات. کسی که گناه را می‌بخشد، انسان شده است. این چیزی است که اینجا می‌بینیم.

عناصر نمادین؟ با اشعیا ۳۵:۶ که به آخرالزمان اشاره دارد، مقایسه کنید. آنگاه لنگان مانند آهو جست و خیز خواهند کرد و زیان گنگ فریاد شادی سر خواهد داد. آب در بیابان و نهرها در صحرا جاری خواهد شد.

بنابراین به اینجا می‌رسیم، و این یک ویژگی غیرمعمول در معجزات عیسی نیست، که یا به آنچه خدا در خلقت انجام داده اشاره می‌کنند، مانند تبدیل آب به شراب، اگر دوست دارید، یا مشتاقانه منتظر آنچه در پایان عصر اتفاق خواهد افتاد هستند. اگر دوست دارید، این مرد لنگ مانند آهو می‌پرد. به سومین معجزه بر قلمرو بشر می‌پردازیم، پاک کردن جذامی، متی ۸، مرقس ۱، لوقا ۵. در اینجا به روایت متی، متی فصل ۸ نگاه می‌کنیم. وقتی او از کوه پایین آمد، جمعیت زیادی او را دنبال کردند.

نشان می‌دهد که این کلمه یونانی برای بیماری‌های مختلفی که پوست را NIV مردی مبتلا به جذام و پاورقی تحت تأثیر قرار می‌دهند استفاده می‌شده است، نه لزوماً آنچه که ما امروزه جذام می‌نامیم. مردی مبتلا به جذام آمد و در مقابل او زانو زد و گفت: «خداوندا، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک کنی.» عیسی دست خود را دراز کرد و مرد را لمس کرد.

او گفت: «من حاضرم. پاک شو.» او فوراً از جذام خود شفا یافت.

سپس عیسی به او گفت: «مواظب باش به کسی چیزی نگویی، بلکه برو و خود را به کاهن نشان بده و ...» هدیه‌ای را که موسی دستور داده است، به عنوان شهادتی برای آنها تقدیم کن.

آن شخص به دنبال عیسی می‌گردد - توضیحات لیبرال در حالی که در مورد ماهیت دقیق بیماری کمی عدم قطعیت وجود دارد. گفته می‌شود اصطلاحات عبری و یونانی گسترده‌تر از بیماری هانسن هستند که خود انواع مختلفی دارد.

لیبرال‌ها تمایل دارند اشکال خفیف‌تر و نوعی درمان روانشناختی را انتخاب کنند. به نظر می‌رسد متی محل وقوع این رویداد را در نزدیکی محل موعظه بالای کوه قرار می‌دهد - مرقس و لوقا از کفرناحوم در یک سفر جلیلی خارج شدند.

واکنش؟ شاهدان عینی مشخص نشده‌اند. ظاهراً فرد جذامی آنقدر تحت تأثیر قرار گرفته است که از دستور عیسی مبنی بر عدم انتشار خبر شفایش اطاعت نمی‌کند. انجیل مرقس ۱:۴۳-۴۵ این موضوع را برای ما روشن می‌کند.

این در متن متی ما نیست. شاید تعجب کنید که چرا عیسی گفت اول برو خودت را نشان بده و غیره، اما فکر می‌کنم او با خودش می‌گوید که چرا این شهادتی برای آنهاست.

او می‌خواست این شخص ظاهر شود، کسی که قبل از اینکه بفهمند چه کسی این کار را کرده، به وضوح از جذام پاک شده باشد. به این ترتیب، اگر در بین کاهنان تعصبی علیه او وجود داشته باشد، آنها قبل از اینکه بفهمند موضوع چیست، آن را تأیید می‌کردند. پیشینه عهد عتیق؟ ما معجزات مشابهی داریم.

ما شفای جذام داریم. دست موسی را به یاد دارید که در لباسش فرو کرد و بیرون آورد، و جذامی شد، و دوباره آن را فرو کرد و بیرون آورد، و دیگر جذامی نبود. خروج ۱۴.

مریم در اعداد ۱۰ به جذام مبتلا شد و سپس شفا یافت. نعمان در دوم پادشاهان ۵. چندین مورد شفا از جذام در عهد عتیق. برخی موارد مشابه دیگر؟ لوقا ۱۳ تشخیص جذام در عهد عتیق است.

و بعد در لاویان ۱۳. بعد، در لاویان ۱۴، شهادت تطهیر، مراسم تطهیر، ببخشید. اگر به لاویان ۱۴ نگاه کنید و آن را با لمس کردن مرده مقایسه کنید، مراسم تطهیر هشت روز طول می‌کشد و شامل برخی از قربانی‌های نهایی می‌شود. اهمیت تأثیر فوری: مرد تطهیر می‌شود و ایمانش پاداش می‌گیرد.

شفقت عیسی دیده می‌شود، و نگرانی او نسبت به شریعت و مراسم، گواهی است. آیا عیسی نگران جلوگیری از تبلیغات نادرست است؟ شاید این همان چیزی باشد که اینجا اتفاق می‌افتد. جایی در تاریخ نجات مانند موسی و الیشع، کسی که جذامیان را شفا می‌دهد، دوباره بر زمین قدم می‌زند.

در مقابل، عیسی به جای اینکه او را ناپاک کند، فرد جذامی را لمس می‌کند که پاک می‌شود. این اتفاق مشابه رستاخیز الیاس و الیشع است. البته می‌توان استدلال کرد که شاید عیسی آن ناپاک بودن را به خود گرفته باشد، و این هم یک احتمال است.

ما آنجا نبودیم و به هر حال نمی‌توانیم چنین چیزی را ببینیم. من مطمئناً جواب این سوال را نمی‌دانم. عناصر نمادین با کمال تعجب، اگرچه تمام عمرم در مورد جذام شنیده بودم، اما نتوانستم شواهد روشنی از ارزش نمادین آن پیدا کنم.

مزمور ۵۱، آیات ۵ تا ۷، که به نظر من بهترین گزینه بود، آشکارا به جذام اشاره نمی‌کند. داوود می‌گوید: «بی‌شک من از بدو تولد گناهکار بودم، از زمانی که مادرم مرا در رحم خود گرفت گناهکار بودم.» «بی‌شک تو» حقیقت را در اعماق وجودت می‌خواهی، و حکمت را در ژرفای وجودت به من می‌آموزی.

مرا با زوفا پاک کنید، و من پاک خواهم شد. مرا بشوید، و من از برف سفیدتر خواهم شد. بنابراین، ما نوعی مراسم تطهیر را در اینجا توسط داوود می‌بینیم، اما هیچ عبارت صریحی وجود ندارد که جذام نمادی از گناه یا چیزی شبیه به آن باشد.

بنابراین، اگرچه این حدس غیرمنطقی نیست، اما با توجه به اینکه چند بار این را شنیده‌ام، فکر می‌کردم شواهد آن بسیار قوی‌تر باشد. به سراغ شفا در استخر بتسدا می‌رویم. یوحنا ۵ مدتی بعد، عیسی برای عید یهودیان به اورشلیم رفت.

اکنون، در اورشلیم، نزدیک دروازه گوسفند، استخری وجود دارد که به زبان آرامی «بتسدا» نامیده می‌شود و با پنج رواق سرپوشیده احاطه شده است. در اینجا تعداد زیادی از افراد معلول دراز کشیده بودند. نابینایان اشاره می‌کند، برخی از نسخه‌های خطی کم‌اهمیت‌تر نیز NIV لنگان، فلجان و سپس همانطور که یادداشت به آن اضافه می‌شوند، و آنها منتظر حرکت آب بودند.

هر از گاهی فرشته‌ای نازل می‌شد و آب را به هم می‌زد، اولین کسی که پس از هر آشفتگی وارد استخر می‌شد، از هر بیماری که داشت شفا می‌یافت. سپس، به متنی مطمئن‌تر برمی‌گردیم. کسی که آنجا بود، ۳۸ سال بیمار بود.

وقتی عیسی او را دراز کشیده دید و فهمید که مدت زیادی است که به این حال است، از او پرسید: «آیا می‌خواهی خوب شوی؟» «بیمار پاسخ داد:» آقا، من کسی را ندارم که وقتی آب به حرکت در می‌آید، به من کمک کند تا وارد استخر شوم. در حالی که سعی می‌کنم وارد شوم، شخص دیگری جلوتر از من پایین می‌رود.» سپس عیسی به او گفت: «برخیز، تشک خود را بردار و برو».

وقتی مرد شفا یافت، بسترش را برداشت و راه رفت. روزی که این اتفاق افتاد، روز سبت بود. بنابراین یهودیان به مردی که شفا یافته بود گفتند: امروز سبت است.

شریعت شما را از حمل تشک خود منع می‌کند. اما او پاسخ داد: مردی که مرا شفا داد به من گفت: تشک خود را بردار و برو. پس از او پرسیدند: این مرد کیست که به تو گفت آن را بردار و برو؟ مردی که شفا یافته بود نمی‌دانست او کیست، زیرا عیسی به میان جمعیت رفته بود و او آنجا بود.

بعداً، عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «ببین، دوباره شفا یافتی. از گناه دست بردار وگرنه اتفاق بدتری برایت می‌افتد.» آن مرد رفت و به یهودیان گفت که عیسی او را شفا داده است.

«پس، چون عیسی این کارها را در روز سبت انجام می‌داد، یهودیان او را آزار دادند. عیسی به آنها گفت پدرم تا به امروز همیشه سر کار است و من نیز کار می‌کنم.» به همین دلیل، یهودیان بیشتر تلاش کردند تا او را بکشند.

او نه تنها سبت را می‌شکست، بلکه حتی خدا را پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌دانست. خوب، از نظر تاریخی، این رویداد، مناسبت آن، در طول یک عید یهودیان رخ داده است، چندین عید پیشنهاد شده است، حتی پوریم، ما واقعاً مطمئن نیستیم کدام یک، چند ماه تا یک سال پس از وقایع یوحنا ۴ بوده است، عیسی شخصی را می‌بیند که لنگ یا چیزی شبیه به آن است و او را در سبت شفا می‌دهد. توضیحات لیبرال، شفای روان‌تنی، یا اصلاً اتفاق نیفتادن، دو توضیح استاندارد برای لیبرال‌ها در پاسخ به معجزات است.

شواهد تاریخی: این مکان اکنون به خوبی تثبیت شده است، اگرچه این مکان حتی در سال ۱۹۰۰ ناشناخته بود. کارهای باستان‌شناسی اخیر این موضوع را روشن کرده است. واکنش رهبران یهودی، اگر دیدگاه‌های خاخام‌ها در مورد سبت باشد، آیه ۴ که به طور ضعیفی در مورد فرشته تأیید شده است، نشان می‌دهد که این مکان از قبل از ۷۰ میلادی در سنت کاملاً شناخته شده بوده است.

واکنش شاه‌دان عینی، به نظر می‌رسد خود آن شخص سپاسگزار است، آیات ۱۱ و ۱۵. به نظر من، آیه ۱۵ نباید به این معنا برداشت شود که او بدخواه بوده، یا از اینکه به خاطر حمل تشکش به دردمس افتاده و فهمیده عیسی کیست و رفته و آن را گزارش داده عصبانی بوده، بلکه باید به این معنا برداشت شود که او می‌خواست مردم بدانند که عیسی این کار را کرده است. رهبران یهودی فقط نقض سبت را می‌بینند، که بعداً در آیه ۱۷ با آنچه کفر می‌دانند، تشدید می‌شود.

پیشینه عهد عتیق. معجزات مشابه. در عهد عتیق هیچ اشاره‌ای به شفا در روز سبت نشده است.

هم ایلیا و هم الیشع مردگان را لمس می‌کردند تا آنها را زنده کنند. مطالب دیگر، بسیاری از قوانین سبت خروج ۲۳، ۳۱، ۳۵، اعداد ۱۵، نحمیا ۱۳، ارمیا ۱۷. به یاد داشته باشید، در روز سبت اینجا من وجود ندارد.

خروج ۲۲: ۱۶-۲۹. اما کار کاهن در روز سبت، اعداد ۲۸، ۹-۱۰. وقتی رستگاری فرا می‌رسد، لنگ باید راه برود، اشعیا ۳۵: ۶. اهمیت؟ تأثیر فوری آن چیست؟ خوب، یک مرد شفا می‌یابد.

اختلاف نظر بین عیسی و رهبران بالا می‌گیرد و منجر به مخالفت شدید با او به خاطر اعمال و ادعاهایش می‌شود. زندگی در تاریخ نجات است. عیسی در مقابل نمایندگان رسمی ملت ادعاهایی را مطرح می‌کند.

او اقتدار خود بر سبت را بر اساس رابطه منحصر به فردش با پدر بنا می‌کند. عناصر نمادین. خوب، یک احتمال این است که آیا باید سبت را به عنوان نمادی از آخرالزمان، نماد پایان عصر، در نظر بگیریم.

برای این کار دلیلی وجود دارد. شفا امری آخرالزمانی است. ما قطعاً دلیلی برای آن داریم، اینکه خدا قرار است شفا دهد و همه بیماری‌ها و مرگ و از این قبیل را از بین ببرد.

خدا در روز سبت کار می‌کند. جالب است، نه؟ مخصوصاً در مورد رستگاری. و این مطمئناً بخشی از چیزی است که عیسی به آنها می‌گوید.

اینکه چیزی که آنها را خشمگین می‌کند، اگر دوست داشته باشند، در واقع کار رستگاری خداست. به سراغ مرد نابینای مادرزاد می‌رویم. یوحنا ۹. همانطور که او، عیسی، در حال عبور بود، مردی را دید که از بدو تولد نابینا بوده است.

شاگردانش از او پرسیدند: «رَبِّی، چه کسی گناه کرد، این مرد یا والدینش، که او نابینا به دنیا آمد؟» عیسی گفت: «نه این مرد و نه والدینش گناه نکردند.» منظور این نبود که آنها هرگز گناه نکرده بودند، بلکه این

اتفاق افتاد تا کار خدا در زندگی او نمایان شود. تا زمانی که روز است، باید کار فرستنده خود را انجام دهیم. «شب فرا می‌رسد که هیچ کس نمی‌تواند کار کند».

در حالی که من جهان هستم، من نور جهان هستم. این را گفت و آب دهانش را بر زمین انداخت، با آب دهانش گِل درست کرد و آن را بر چشمان مرد مالید. به او گفت: «برو، در حوض سیلوحا خود را بشوی».

و یوحنا اشاره می‌کند که کلمه سیلوئم به معنای گناه است. بنابراین، آن مرد رفت و شستشو کرد و با بینایی به خانه بازگشت. همسایگانش و کسانی که قبلاً او را در حال گدایی دیده بودند، پرسیدند: آیا این همان مردی نیست که قبلاً می‌نشست و گدایی می‌کرد؟ برخی ادعا کردند که او همان است.

دیگران می‌گفتند نه، او فقط شبیه اوست. اما خودش اصرار داشت که من همان مرد هستم. آنها می‌پرسیدند: پس چشمانت چطور باز بود؟

او پاسخ داد، مردی که او را عیسی می‌نامیدند، گِل درست کرد و آن را روی چشمان من گذاشت. او به من گفت که به سیلوحا بروم و بشویم. پس من رفتم و شستم و سپس توانستم ببینم.

از او پرسیدند این مرد کجاست؟ گفت نمی‌دانم. او را نزد فریسیان آوردند، همان مردی که نابینای مادرزاد بود.

روزی که عیسی گِل ساخت و چشمان مرد را باز کرد، روز سبت بود. بنابراین فریسیان نیز از او پرسیدند که «چگونه بینایی را یافته است. مرد پاسخ داد: «گِل را بر چشمانم گذاشت و من شستم و اکنون می‌بینم».

برخی از فریسیان گفتند که این مرد از جانب خدا نیست، زیرا روز سبت را رعایت نمی‌کرد. اما برخی دیگر پرسیدند: چگونه یک گناهکار می‌تواند چنین معجزاتی انجام دهد؟ بنابراین، آنها اختلاف نظر پیدا کردند. سرانجام، دوباره به مرد نابینا رو کردند.

دوباره او چه می‌گویی؟ چشمان تو را باز کرد. آن مرد پاسخ داد: او پیامبر است. اما تو هنوز باور نداری که او کور بوده و بینایی خود را بازیافته است تا اینکه پدر و مادر آن مرد را فراخواند.

آیا این پسر شماس است، آنها پرسیدند؟ آیا این همان کسی است که شما می‌گویید نابینا به دنیا آمده است؟ چطور حالا می‌تواند ببیند؟ والدین پاسخ دادند: ما می‌دانیم که او پسر ماست، و می‌دانیم که او نابینا به دنیا آمده است، اما اینکه چطور حالا می‌تواند ببیند یا چه کسی چشمانش را باز کرده است، ما نمی‌دانیم. از خودش پرسید، او بالغ است، خودش حرف خواهد زد. والدینش این را گفتند زیرا از یهودیان می‌ترسیدند زیرا یهودیان از قبل تصمیم گرفته بودند که هر کسی که اعتراف کند عیسی مسیح است، از کنیسه اخراج شود.

به همین دلیل والدینش گفتند: «او بالغ است، از خودش پرسید.» بار دیگر، آن مرد را که قبلاً نابینا بود احضار کردند. خدا را جلال دهید.

اگر به یوشع ۷:۱۹ نگاه کنید، این یک وظیفه جدی برای گفتن حقیقت یا حتی اعتراف به آن است، اگر دوست دارید. آنها گفتند، ما می‌دانیم که این مرد گناهکار است. آن شخص پاسخ داد، اینکه آیا او گناهکار است یا نه، من نمی‌دانم.

یک چیز می‌دانم، من نابینا بودم، و حالا بینا شده‌ام. سپس از او پرسیدند، با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را باز کرد؟ او پاسخ داد، من قبلاً به شما گفته‌ام، و شما گوش ندادید. چرا می‌خواهید دوباره آن را بشنوید؟ آیا شما هم می‌خواهید شاگرد او شوید؟ سپس به او توهین کردند و گفتند، تو شاگرد این شخص هستی.

ما شاگردان موسی هستیم. می‌دانیم که خدا با موسی صحبت کرد، اما در مورد این شخص، ما حتی نمی‌دانیم او اهل کجاست. آن مرد پاسخ داد، این نکته قابل توجهی است.

شما نمی‌دانید او از کجا آمده است، اما چشمان مرا باز کرد. ما می‌دانیم که خدا به دعای گناهکاران گوش نمی‌دهد، بلکه به دعای مرد پارسایی که اراده‌ی او را انجام می‌دهد، گوش می‌دهد. هیچ‌کس تا به حال نشنیده است که چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد.

اگر این مرد از جانب خدا نبود، هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد. آنها در پاسخ گفتند: «تو از بدو تولد در گناه غرق بودی. چطور جرأت می‌کنی ما را موعظه کنی؟» آنها او را بیرون انداختند.

:عیسی شنید که او را بیرون کرده‌اند، و چون او را یافت، گفت: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟» «مرد پرسید: «او کیست، آقا؟» «به من بگو تا به او ایمان بیاورم. عیسی گفت: «اکنون او را دیده‌ای؟»

در واقع، اوست که با تو سخن می‌گوید. آنگاه مرد گفت: «خداوند، من ایمان دارم.» و او را پرستش کرد. «عیسی گفت: «من برای داوری به این جهان آمده‌ام، تا نابینایان ببینند و بینایان کور شوند».

«برخی از فریسیانی که آنجا با او بودند، این حرف او را شنیدند و پرسیدند: «چی؟ آیا ما هم کور هستیم؟ عیسی گفت، اگر کور بودید، گناه نمی‌کردید. اما حالا که ادعا می‌کنید می‌توانید ببینید، گناه شما باقی می‌ماند. خب، این یک روایت معجزه‌آسای طولانی و چشمگیر است».

مناسبت در اورشلیم، چه عید خیمه‌ها، که در فصل‌های ۷ و ۸ روایت شده است، و چه عید تقدیس حانوکا، که در فصل ۱۰ روایت شده است. عیسی و شاگردانش این مرد نابینای مادرزاد را می‌بینند که احتمالاً گدایی می‌کند، آیه ۸. شاگردان در مورد علت بیماری سؤال می‌کنند. عیسی آن را شفا می‌دهد.

توضیحات لیبرال اختراع شد. روان‌تنی. شواهدی از تاریخی بودن

خب، اصطلاحات خاخام، فریسیان، سیلوئم، جنجال روز سبت که شامل تف انداختن و گل‌ریزی می‌شد. جزئیات تحقیقات، تکفیر.

عبرانیان، جلال را به خدا نسبت دهید. یوشع ۷:۱۹ را مقایسه کنید. تصویر ادراکی روانشناسی انسان در مورد مرد نابینا، والدین، همسایگان، فریسیان و رفتار فریسیان. واکنش شاهدان عینی.

خب، ایمان رو به رشد یک مرد نابینا، ناباوری رو به رشد فریسیان، اگرچه آنها هنوز در این مرحله اختلاف نظر دارند، اما تا انتها اختلاف نظر خواهند داشت. بنابراین، یوسف اهل رامه و نیکودیموس به وضوح طرفدار عیسی هستند، اگرچه با افزایش اختلاف نظر، تمایلی به اعلام آن ندارند. اختلاف بین همسایگان بر سر هویت آن شخص.

چه پیشینه‌ای از عهد عتیق داریم؟ معجزات مشابه؟ هیچ موردی از شفای نابینایان، که در عهد عتیق روایت شده باشد، وجود ندارد، و شاید به همین دلیل است که آن شخص گفت، نه، این قبلاً هرگز اتفاق نیفتاده است. هیچ روایتی، ها؟ موارد دیگر؟ خب، خروج ۴:۱۱ و زمزمور ۸:۱۴۶ وجود دارند که می‌گویند

خدا نابینا را خلق می‌کند و شفا می‌دهد. و سپس در اشعیا ۲۹:۱۸ و ۳۵:۵، نابینایان در پایان عصر شفا خواهند یافت.

در اشعیا ۴۲:۷، در آیات مربوط به خدمتگزاری اشعیا آمده است که مردم توسط خدمتگزار خدا شفا خواهند یافت. بنابراین، خدا نابینا می‌کند و شفا می‌دهد. خروج ۱۱:۴، ۱۲ خداوند در صحبت با موسی به او گفت: چه کسی به انسان زبان داده است؟ چه کسی او را کر یا لال می‌کند؟ چه کسی به او بینایی یا کور می‌دهد؟ آیا من، خداوند، نیستم؟ اکنون برو.

من به تو کمک خواهم کرد تا صحبت کنی و به تو یاد خواهم داد که چه بگویی. مزمور ۱۴۶:۸ خداوند نابینایان را بینا می‌کند. خداوند خم‌شدگان را برمی‌افرازد.

خداوند پارسایان را دوست دارد. نابینا او را شفا داد. اشعیا ۲۹:۱۸ در آن روز، ناشنوایان سخنان طومار را خواهند شنید.

و از میان تاریکی و ظلمت، چشمان نابینایان خواهد دید. اشعیا ۳۵:۵ آنگاه چشمان نابینایان باز و گوش‌های ناشنوایان گشوده خواهد شد. و سپس در متن مربوط به خدمتگزاران، اشعیا ۵:۴۲-۷ چنین می‌گوید خداوند آن که آسمان‌ها را آفرید و آنها را گسترانید. آن که زمین و هر چه از آن بیرون می‌آید را گسترانید. آن که به مردمانش نفس و به آنان که بر آن راه می‌روند، حیات می‌بخشد.

من، خداوند، تو را به عدالت خوانده‌ام. دست تو را خواهم گرفت. تو را حفظ خواهم کرد و تو را عهدی برای قوم و نوری برای امت‌ها خواهم گردانید.

تا چشمان کور را باز کنم. تا اسیران را از زندان آزاد کنم. و آنان را که در تاریکی نشسته‌اند از سیاه‌چال رهایی بخشم.

خب، اهمیت معجزه دوباره تأثیر فوری. آن شخص شفا یافت.

اما او نیز با آزار و اذیت روبرو می‌شود. و ظاهراً به رستگاری می‌رسد. فریسیان مجبور می‌شوند با این موضوع کنار بیایند.

آنها از پذیرش ادعاهای مسیح امتناع می‌کنند. و بنابراین، در نتیجه، آنها بیشتر از او دور می‌شوند - یک ویژگی مهم.

وقتی کسی از پرداختن به شواهد بسیار قوی امتناع می‌کند، در نهایت بیشتر در مخالفت و جزم‌اندیشی فرو می‌رود. جایگاهی در تاریخ نجات. باز هم، این نشان دهنده منحصر به فرد بودن مسیح در رابطه با موسی، ایلیا و الیشع است.

همچنین، ما شاهد مضمون قوی داوری و رهایی هستیم. عناصر نمادین. این موضوع در پایان فصل کاملاً واضح است.

در انتهای متن. نور و بینایی فیزیکی. تاریکی و کوری.

طرفدار بینش معنوی و کوری معنوی باشید. به آیه ۵ مراجعه کنید. آیات ۳۹-۴۱. و اشعیا ۱۶:۴۲-۱۹ را با اشعیا ۱۰:۵۹ مقایسه کنید.

این عیسی در حال گل‌ریزی است. این یک پدیده جالب است. چیزی که چند سال پس از اولین باری که به این موضوع فکر کردم، به ذهنم رسید.

آیا سفر پیدایش بود؟ در ترجمه انگلیسی واضح نیست. اما خدا گل را برای شکل دادن به انسان ساخت.

او خاک غبارآلود را برمی‌دارد و به آن قالب می‌زند. این اصطلاح «یَنَسَر» است. همان اصطلاحی که در شکل اسمی برای کوزه‌گر به کار می‌رود.

گل می‌سازد تا انسان را بسازد. بنابراین، آنچه ما در آنجا داریم تصویری از عیسی است که گل می‌سازد تا رؤیای آن شخص یا چیزی شبیه به آن را بازسازی کند. و البته این یک جمله‌ی نسبتاً قوی در مورد اینکه عیسی کیست، می‌باشد.

آن که در ابتدا آدم را از گل آفرید و او را به اینجا آورد. گل را بر چشمان آن مرد می‌ریزد و اگر بخواهید رؤیای او را زنده می‌کند. زنده کردن یک ایلعازر.

یوحنا ۱۱. مردی به نام ایلعازر بیمار بود. او از اهالی بیت عنیا، دهکده مریم و خواهرش مرتا، بود.

این مریم که برادرش ایلعازر اکنون بیمار بود، همان کسی بود که عطر بر خداوند ریخت و پاهای او را با موهای خود خشک کرد. پس خواهرش برای عیسی پیغام فرستاد: «خداوندا، کسی که تو او را دوست داری. بیمار است.» وقتی مریم این را شنید، عیسی گفت: «این بیماری به مرگ ختم نخواهد شد».

نه، این برای جلال خداست تا پسر خدا از طریق آن جلال یابد. عیسی مرتا و خواهرش ایلعازر را دوست داشت. با این حال، وقتی شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در آنجا ماند.

سپس به شاگردانش گفت: «بیایید به یهودیه برگردیم.» آنها گفتند: «ای استاد، اندکی پیش یهودیان سعی کردند تو را سنگسار کنند، و با این حال تو به آنجا برمی‌گردی؟» عیسی پاسخ داد: «مگر دوازده ساعت روز وجود ندارد؟» کسی که در روز راه می‌رود، نمی‌لغزد زیرا با نور این دنیا می‌بیند. اما وقتی در شب راه می‌رود، می‌لغزد زیرا نوری ندارد.»

پس از اینکه این را گفت، به آنها گفت که دوست ما ایلعازر خوابیده است، اما من می‌روم تا او را بیدار کنم. شاگردانش پاسخ دادند: «خداوندا، اگر او خوابیده باشد، حالش بهتر خواهد شد.» عیسی از مرگ او صحبت می‌کرد، اما شاگردانش فکر کردند که منظور او خواب طبیعی است.

بنابراین، سپس او به طور واضح به آنها گفت، لازاروس مرده است و به خاطر شما خوشحالم که آنجا نبودم تا بتوانید ایمان بیاورید، اما بیایید نزد او برویم. سپس توماس، که او را دوقلو صدا می‌زد، به بقیه شاگردان گفت: بیایید ما نیز برویم تا با او بمیریم. وقتی عیسی رسید، دید که لازاروس چهار روز است که در قبر است.

بیت عنیا کمتر از دو مایل از اورشلیم فاصله داشت و بسیاری از یهودیان برای تسلی دادن به مرتا و مریم در فقدان برادرشان به آنجا آمده بودند. وقتی مرتا شنید که عیسی در راه است، به استقبال او رفت، اما مریم در خانه ماند. مرتا به عیسی گفت: «خداوندا، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد، اما می‌دانم که حتی اکنون نیز هر چه از خدا بخواهی به تو خواهد داد.»

عیسی به او گفت: «برادرت دوباره زنده خواهد شد.» مرتا پاسخ داد: «می‌دانم که او در روز قیامت زنده خواهد شد.» عیسی به او گفت: «من رستاخیز در زندگی هستم»

کسی که به من ایمان بیاورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد ماند و هر که زنده باشد و به من ایمان داشته باشد، هرگز نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟ بله، خداوند، او به او گفت. من ایمان دارم که تو مسیح هستی. پسر خدا هستی که به جهان آمده‌ای.

«بعد از اینکه این را گفت، برگشت و خواهرش مریم را صدا زد و گفت: «معلم اینجاست و تو را می‌خواهد وقتی مریم این را شنید، فوراً بلند شد و به سمت او رفت»

حال، عیسی هنوز وارد دهکده نشده بود، بلکه هنوز در همان جایی بود که مرتا او را ملاقات کرده بود. وقتی یهودیانی که در خانه با مریم بودند و او را تسلی می‌دادند، دیدند که او چقدر سریع برخاسته و بیرون رفته است، به دنبال او رفتند، زیرا گمان می‌کردند که او به مقبره می‌رود تا در آنجا سوگواری کند. وقتی مریم به جایی که عیسی بود رسید و او را دید، به پاهای او افتاد و گفت: «خداوند، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد»

وقتی عیسی او را گریان دید و یهودیانی را که با او آمده بودند نیز گریان دید، روحش به شدت متأثر و مضطرب شد. پرسید: «او را کجا گذاشته‌اید؟ آنها پاسخ دادند: «بیا و بین، ای خداوند»

عیسی گریست. آنگاه یهودیان گفتند: «ببینید چقدر او را دوست داشت.» اما برخی از آنها گفتند: «آیا کسی که چشمان مرد نابینا را باز کرد، نمی‌توانست مانع از مرگ این مرد شود؟» عیسی، بار دیگر عمیقاً متأثر شد و به مقبره آمد.

غاری بود که سنگی بر سر در ورودی آن گذاشته بودند. او گفت: «سنگ را بردارید. اما خداوند گفت: مرتا، خواهر میت، در این زمان بوی بدی به مشام می‌رسد، زیرا او چهار روز است که آنجاست»

سپس عیسی گفت: «مگر به شما نگفتم که اگر ایمان بیاورید، جلال خدا را خواهید دید؟» پس سنگ را برداشتند. سپس عیسی به بالا نگاه کرد و گفت: «پدر، از تو سپاسگزارم که مرا شنیدی. می‌دانستم که همیشه مرا می‌شنوی، اما این را برای خیریت مردمی که اینجا ایستاده‌اند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده‌ای»

چون این را گفت، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ای ایلعازر، بیرون بیا!» آن مرد در حالی که دست‌ها و پاهایش با پارچه‌ای کتانی پیچیده شده بود و صورتش را با پارچه‌ای پوشانده بودند، بیرون آمد. عیسی به او گفت: «کفش‌های قبر را از تنش بیرون بیاور و او را رها کن.» بنابراین بسیاری از یهودیانی که برای دیدن مریم آمده بودند و آنچه عیسی انجام داد را دیده بودند، به او ایمان آوردند.

اما برخی از آنها نزد فریسیان رفتند و آنچه را که عیسی انجام داده بود به او گفتند. سپس کاهنان اعظم و «فریسیان جلسه‌ای از شورای عالی یهود تشکیل دادند. آنها پرسیدند: «ما چه کار می‌کنیم؟»

این مرد معجزات بسیاری انجام می‌دهد. اگر او را به حال خود رها کنیم، همه به او ایمان خواهند آورد و سپس رومیان خواهند آمد و ملت ما را از ما خواهند گرفت. سپس یکی از آنها به نام قیافا که در آن «سال کاهن اعظم بود، گفت: «شما اصلاً هیچ نمی‌دانید»

شما متوجه نیستید که برای شما بهتر است که یک نفر برای قوم بمیرد تا اینکه تمام قوم نابود شوند. او این را از جانب خود نگفت، بلکه به عنوان کاهن اعظم در آن سال، پیشگویی کرد که عیسی برای قوم یهود

خواهد مرد، و نه تنها برای آن قوم، بلکه برای فرزندان پراکنده خدا نیز، تا آنها را گرد هم آورد و یکی سازد. بنابراین از آن روز به بعد، آنها نقشه قتل او را کشیدند.

خب، از نظر تاریخی، این وقایع تنها چند ماه قبل از مصلوب شدن در پایان خدمت عیسی رخ داده‌اند. وقتی پیام به عیسی می‌رسد، او در بیت عنیا، آن سوی اردن، است. او دو روز صبر می‌کند و سپس به بیت عنیا نزدیک اورشلیم، می‌رود.

توضیحات لیبرال: لازاروس واقعاً نمرده بود. به نظر من احیا شده بود. یا یک نقشه بود.

یا اینکه تمثیل ایلعازر و مرد ثروتمند به یک روایت تبدیل شده است. یا یک افسانه یا تمثیل بوده است. با این حال، شخصیت‌های مریم و مرتا با آنچه در لوقا می‌بینیم مطابقت دارند.

و موقعیت بیت عنیا در نزدیکی اورشلیم و نام‌های دیگر مکان‌ها با آنچه ما در مورد اسرائیل در آن زمان می‌دانیم، مطابقت دارد. جزئیات روایت، از جمله واکنش دشمنان در اشاره به مرد نابینا، همگی با تاریخی بودن این ماجرا مطابقت دارند. واکنش شاهدان عینی.

بسیاری از یهودیان که این واقعه را دیدند، ایمان آوردند. برخی این حادثه را به فریسیان گزارش دادند. معجزات مشابه.

پیشینه عهد عتیق. زنده شدن پسر بیوه زن در اول پادشاهان ۱۷ توسط الیاس. زنده شدن پسر شونمی در دوم پادشاهان ۴ توسط الیشع.

رستاخیز مرد با استخوان‌های الیشع در دوم پادشاهان ۱۳. همه اینها اخیراً مرده بودند. لازاروس چهار روز است که مرده و احتمالاً پس از آن، در واقع، شروع به پوسیدن کرده است.

شباهت‌های دیگری نیز وجود دارد. ناپاکی با لمس کردن مردگان منتقل می‌شود، اعداد ۱۱: ۱۹-۱۲. مطالب آخرالزمانی در مورد رستاخیز، دانیال ۱۲ تا اشعیا ۲۶-۱۹.

ارتباط صریحی بین این رستاخیز و پایان عصر وجود دارد، آیات ۲۳-۲۶. اهمیت. تأثیر متوسط.

ایلعازر زنده می‌شود. خانواده احیا می‌شوند. تصمیم سنهدرین برای قتل عیسی را به جریان می‌اندازد.

جایگاه در تاریخ نجات. تنها نکته‌ی اضافه شده به سایر روایت‌های رستاخیز، بیان عیسی به عنوان رستاخیز و حیات است. نکته‌ای غیرپیش پا افتاده.

عناصر نمادین. در اینجا اهمیت آخرالزمانی در آیات ۲۳-۲۶ آشکار می‌شود. برخی از مردم تعجب کرده‌اند که چرا عیسی دو روز قبل از رفتن به نزد ایلعازر در آنجا ماند.

وقتی به آنجا می‌رسد، ایلعازر چهار روز است که در قبر بوده است. ظاهراً ایلعازر احتمالاً زمانی که پیک به عیسی رسید، مرده بود. البته، پس پاسخ عیسی به پیک که «این به مرگ منجر نمی‌شود» (باید برای پیک وقتی برگشته و ایلعازر مرده بوده و برای مریم و مرتا وقتی پیام را دریافت کرده‌اند، کاملاً عجیب به نظر رسیده باشد).

اما عیسی اجازه می‌دهد گاهی اوقات به چیزهای عجیب فکر کنیم تا بعداً متوجه شویم که خدا واقعاً کنترل امور را در دست دارد. خب، این گشت سریع ما در برخی از نمونه‌های قدرت معجزه‌آسای عیسی بر قلمرو انسانی بود. ما یک حوزه دیگر داریم که می‌خواهیم کمی بعد به آن پردازیم و آن قدرت عیسی بر قلمرو روح است.

اما فعلاً بس می‌کنیم.